

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۰۱-۱۷۹

مبانی هستی‌شناختی معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل و ویلیام جیمز

حسن شیخیانی^۱

محمد حسین مهدوی نژاد^۲

مهدی خادمی^۳

معصومه سالاری راد^۴

چکیده

بررسی و مقایسه نظریات ویلیام جیمز و ویکتور فرانکل در زمینه معناداری زندگی و به تبع آن یافتن راهی نو برای حل مسئله بی‌معنایی زندگی و تجدیدنظر در نگرش‌های معاصر درباره معناداری زندگی و استفاده از آرمان‌ها و ارزش‌های کلاسیک برای درک عمیق‌تر این مفهوم می‌باشد. از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی مبانی هستی‌شناختی معناداری زندگی از دو بعد جهانی، شناختی و انسان‌شناختی (انجام شده است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. چارچوب نظری این تحقیق، مبتنی بر نظریات ویکتور فرانکل و ویلیام جیمز در زمینه معناداری زندگی است. واکاوی دیدگاه‌های آنها نسبت به معناداری زندگی، نشان می‌دهد هر دو فیلسوف تأکید دارند که یافتن هدف و معنا در زندگی برای شادابی و خوشبختی انسان ضروری است و هر دو معتقد هستند که معناداری زندگی نتیجه فعالیت و عمل است. رویکرد فرانکل بر ارزش‌ها و معنای شخصی اشاره دارد، در حالی که جیمز در رویکرد خود بر تجربه شخصی و رابطه با جهان بیرونی تأکید دارد، همچنین دیدگاه فرانکل، بر نیاز انسان به معنا تأکید دارد ولی جیمز، بر تجربه و کاربرد عملی معنا تأکید دارد.

واژگان کلیدی

معنای زندگی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ویکتور فرانکل، ویلیام جیمز.

۱. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه دین، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: h.sheikhiani@pnu.ac.ir

۲. دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir

۳. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: mehdi.khademi@pnu.ac.ir

۴. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: salarirad.2022@pnu.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۷/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۶

طرح مسأله

معنای زندگی، دغدغه‌ای دیرینه در بشر بوده که از دیرباز ذهن فلاسفه، اندیشمندان و متکلمان را به خود مشغول کرده است. در بین دیدگاه‌های مختلف، ویکتور فرانکل و ویلیام جیمز با رویکردهای منحصر به فرد خود، نظریات جذابی درباره معنای زندگی ارائه کرده‌اند. در مورد جعلی بودن یا کشفی بودن معنای زندگی نیز دو دیدگاه وجود دارد برخی معنا را امری عینی و واقعی و قابل کشف می‌پندارند؛ برخی نیز معنا را برخاسته از درون انسان می‌پندارند و آن را امری انفسی و مجعول می‌دانند که از اراده و گزینش و تعهدات شخصی انسان نشأت می‌گیرد و هیچگونه منبع بیرونی و رای اراده شخصی ندارد (علی‌زمانی، ۱۳۸۶: ۸۴). در ادبیات فلسفی و روان‌شناسی، مفهوم معنای زندگی، به دلایل گوناگونی از جمله جستجوی هدف و معنی، مواجهه با مرگ، ارتباطات انسانی، و سایر مسائل اخلاقی و فلسفی، همواره جلب توجه فراگیری داشته است. این مسئله و نقطه مقابل آن یعنی بی‌معنایی زندگی درست زمانی وارد حوزه ادبیات علوم انسانی غرب شد که زندگی افراد بر محوریت امور محسوس قرار گرفت. بی‌معنایی زندگی انسان معاصر، حوزه‌های مختلفی همچون خداشناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی را در بر می‌گیرد. مواردی مانند نفی هر نوع نگاه غایت‌انگارانه به زندگی، نگاه مادی‌گرایانه به علم و حصر شناخت در عقل عملی و تجربه و بدن‌بال آن پیدایش فلسفه‌های پدیدارشناسی، آگزیستانسیالیسم و تجربی و عدم توجه به معارف عقلی، فطری، قلبی و وحیانی، حصر شناخت در عقل، انکار هدفمندی جهان و پوچ‌پنداری و تصادفی دانستن نظام آفرینش، از مهم‌ترین مؤلفه‌های بی‌معنایی زندگی می‌باشند.

"ویکتور فرانکل" (۱۹۷۷-۱۹۰۵م) روانپزشک اتریشی و بنیانگذار لوگوتراپی (معنادرمانی)، معتقد است که میل به معنا، نیروی محرک اصلی انسان در زندگی است. فرانکل در رویکرد فلسفی خود به نام لوگوتراپی بر این نکته تأکید می‌کند که معنای زندگی امری مفروض و مجعول، درونی و روانی و ذهنی و پنداری نمی‌باشد، بلکه امری واقعی و عینی و مکشوف است (فرانکل، ۱۳۷۵، ۱۶۸)؛ به این معنا که معنا چیزی نیست

که انسان آن را خلق کند، بلکه چیزی است که باید آن را در جهان و در وجود خود کشف کرد (بوئری^۱، ۱۹۹۸، ۶). این کشف از طریق تأمل عمیق در تجربیات زندگی، ارزش‌های متعالی و روابط مان با دیگران و همچنین با هستی به طور کلی صورت می‌گیرد (سمجدا^۲، ۲۰۰۴، ۱۲). فرانکل در کتاب مشهور خود "انسان در جستجوی معنا"، بر اهمیت یافتن معنای شخصی در زندگی تأکید می‌کند. او معتقد است که حتی در شرایط سخت و دردناک، یافتن معنا می‌تواند فرد را به مقاومت در برابر مشکلات سوق دهد. دیدگاه فرانکل بر اساس تجربیات شخصی‌اش به عنوان یک زندانی در اردوگاه‌های کارنازی‌ها شکل گرفت و او مشاهده کرد که افرادی که معنا و هدفی در زندگی خود داشتند، احتمال بیشتری برای بقا و تحمل سختی‌ها داشتند (بوشکین^۳ و همکاران، ۲۰۲۰).

به عقیده فرانکل معنای زندگی باید توسط خود فرد و با وجدان خود فرد کشف شود. «در واقع وجدان این امکان را به ما می‌دهد که به معانی که ذاتی تمام وضعیت‌های منحصر به فرد هستند، و با هم رشته‌ای را بنام "زندگی انسان" می‌سازند، برسیم. بنابراین انسان در جستجوی معنا و محتوای زندگی با وجدان هدایت و راهنمایی می‌شود» (فرانکل، ۱۳۷۵، ۱۷۱).

فرانکل، نقش برجسته‌ای در توسعه مفاهیم معناداری زندگی داشته است. دیدگاه او در این زمینه ترکیبی از فلسفه، روانشناسی و تجربیات شخصی‌اش است. این ترکیب به او این امکان را داد تا نظریات عمیق و قابل تأملی درباره معناداری زندگی و ویژگی‌های انسانی ارائه دهد. فرانکل معتقد است که معناداری زندگی یک موضوع ویژه برای انسان است؛ زیرا این تنها انسان است که می‌تواند هستی خود را به چالش بکشد و در جستجوی معنا باشد. از دیدگاه او، معنا اصلی‌ترین وجه شخصیت انسان سالم است و انسان زمانی به راستی تحقق یافته و کامل می‌شود که معنایی برای زندگی خود بیابد. او می‌گوید: «معنایی که به تحقق بیوندد، انسان دیگری که با آن روبرو شود، آرمانی که بدان خدمت کند و یا

1. Boeree
2. Smejda
3. Bushkin

شخصی که به وی عشق بورزد، تا زمانی که شخص این تعالی خویش را در وجود انسانی اش زنده نگاه دارد، به راستی انسان است و تحقق یافته است» (فرانکل، ۱۳۷۱: ۲۵). رویکرد فرانکل به معناداری زندگی ترکیبی از انجام کارهای خلاقانه، تجربه‌های روحی عمیق و پذیرش و برخورد با رنج‌های زندگی است. او معتقد است که از طریق این سه روش، انسان‌ها می‌توانند به معنای واقعی و پایداری در زندگی خود دست یابند و به هدف و جهت جدیدی برای زندگی‌شان برسند. فرانکل، اصول و ارزش‌هایی را برای دستیابی به معناداری زندگی مطرح می‌کند که عبارتند از: ۱) انتخاب ارزش‌های مناسب برای زندگی، ۲) تمرکز بر ارزش‌های مثبت، حتی در شرایط سخت و دشوار، ۳) تسلیم نشدن در برابر مشکلات و چالش‌ها. فرانکل معتقد است که معناداری زندگی، در رابطه انسان با خواسته‌ها، ارزش‌ها، و اعتقادات خود یافت می‌شود. او معتقد است که انسان‌ها، موجوداتی معنajo هستند و به دنبال معنایی در زندگی خود هستند. در واقع فرانکل، کاربست معنای زندگی را در درک عمیق‌تری از زندگی، غلبه بر مشکلات و چالش‌ها و رشد و تعالی انسانی می‌داند.

از سوی دیگر دیدگاه ویلیام جیمز (۱۹۱۰-۱۸۴۲) درباره معناداری زندگی، شامل مولفه‌هایی مانند هدف، ارزش، جستجوی تجربه و خدمت به دیگران و احساس معنا است. بر اساس این دیدگاه، زندگی معنادار زمانی رخ می‌دهد که فرد آرزوی مشخصی در زندگی داشته باشد، به ارزش‌های والا و متعالی معتقد و پایبند باشد، توانایی پذیرش تجربه‌ها و کشف تازگی‌ها را داشته باشد، خدمت به دیگران و جامعه را به عنوان هدفی اصلی در زندگی خود قرار دهد و احساس معنا و هدفمندی را در زندگی تجربه کند. بنابراین جیمز، اصول و ارزش‌هایی را برای دستیابی به معناداری زندگی مطرح می‌کند که عبارتند از: داشتن هدف و آرزو، تجربه احساس معنا و هدفمندی در زندگی و انتخاب ارزش‌های مناسب برای زندگی. در میان اصول و ارزش‌های مشترک در دیدگاه‌های جیمز و فرانکل، می‌توان به مواردی همچون اهمیت داشتن هدف و آرزو در زندگی، تجربه احساس معنا و هدفمندی در زندگی، انتخاب ارزش‌های مناسب برای زندگی اشاره کرد. با توجه به این دیدگاه‌ها، فهم و عمل به مولفه‌های معناداری زندگی می‌تواند به رشد و تحول

شخصی و اجتماعی انسان کمک کند. جیمز، مبانی معناداری زندگی را در دو عامل ذاتی و اکتسابی خلاصه می‌کند. عوامل ذاتی، عواملی هستند که به طور طبیعی در انسان وجود دارند، مانند میل به معناجویی و جستجوی هدف و ارزش. عوامل اکتسابی، عواملی هستند که از طریق تجربه و آموزش به دست می‌آیند، مانند دین، فرهنگ و خانواده. به باور جیمز معناداری زندگی، در ارتباط بین فرد و جهان یافت می‌شود. او معتقد است که انسان‌ها، ذاتاً به معناجویی و یافتن هدف و ارزش در زندگی گرایش دارند. این گرایش، انسان‌ها را به تعامل با جهان و یافتن معنایی در آن سوق می‌دهد. جیمز، کاربست معنای زندگی را در بهبود کیفیت زندگی، ایجاد ارتباطات معنادار و پیدا کردن راهنمایی برای انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های معنادار می‌داند.

دیدگاه جیمز در مورد معنای زندگی و سعادت، دیدگاهی پویا و انسان‌محور است. او معتقد است که این مفاهیم مطلق و عینی نیستند، بلکه به باورها و تجربیات هر فرد بستگی دارند. جیمز همچنین بر نقش اراده و باور در تحقق معنای زندگی تأکید می‌کند و به انسان به عنوان یک موجود متشکل از اراده و باورها، نگریسته و معتقد است که هر فرد توانایی دارد معنا و سعادت را برای خودش تعریف کند و با تلاش و اراده خود، آن را تحقق بخشد. این معنا و سعادت نه تنها به تجربیات و شرایط فیزیکی فرد بستگی دارند، بلکه به نگرش و باورهای او نیز وابسته هستند. جیمز تأکید می‌کند که انسان باید خودش باور کند که «زندگی ارزش زیستن را دارد؛ زیرا همین باور است که واقعیت‌های زندگی انسان را تحقق می‌بخشد» (جیمز، ۲۰۰۰، ۲۴۰). به عبارت دیگر، احساس معنا و سعادت برای هر فرد بسته به دیدگاه و ارزش‌های آن فرد، با احساس معنا و سعادت در فرد دیگر متفاوت است. این دیدگاه جیمز به وجود انسان به عنوان موجودی عاطفی و ارادی که قادر است با ایجاد معنا و سعادت در زندگی خود، به سمت رشد و تکامل خود گام بردارد و موجبات توسعه شخصیت و ارتقاء انسانیت را فراهم کند، اهمیت فراوانی دارد (جیمز، ۱۹۸۲، ۱۶۹). یکی از جنبه‌های اساسی دیدگاه جیمز، تأکید بر نقش باورها در شکل‌دهی به معنای زندگی و سعادت است. از نظر او، باورها نه تنها بازتابی از تجربیات ما هستند، بلکه نقشی فعال در خلق تجربیات ما نیز ایفا می‌کنند. باورهای ما می‌توانند انگیزه‌ها، اهداف و انتخاب‌های ما را

شکل دهند و در نهایت، بر کیفیت زندگی ما تأثیر بگذارند. جیمز همچنین بر قدرت اراده در تحقق معنای زندگی تأکید می‌کند. او معتقد است که انسان‌ها صرفاً موجوداتی منفعل نیستند که تحت تأثیر باورها و تجربیاتشان قرار می‌گیرند، بلکه قادرند با اراده و تلاش خود، در جهت تحقق اهداف و آرمان‌هایشان گام بردارند. دیدگاه جیمز با تأکید بر نقش باورها و اراده در خلق معنا و سعادت، بر مسئولیت فردی نیز تأکید می‌کند. از نظر او، هر فرد مسئول انتخاب باورها، ارزش‌ها و اهداف خود است و در نهایت، مسئول تحقق زندگی معنادار و سعادت‌مندان‌ه‌ای برای خود می‌باشد.

همانطور که مشاهده می‌شود فرانکل و جیمز، هر یک با رویکردی متفاوت و منحصر به فرد، مفهومی خاص از معنای زندگی را ارائه کرده‌اند که به نظر می‌رسد ارتباط مستقیمی با مفاهیم فلسفی، روان‌شناختی و انسان‌شناختی دارد؛ این دو نظریه در محتوا، رویکرد، و کاربردهای خود، گستره و تنوعی دارند که بررسی و مقایسه دقیق آن‌ها می‌تواند به روشن شدن بسیاری از ابعاد پیچیده مفهوم معنای زندگی کمک کند. اما با وجود تأثیرگذاری این دو دیدگاه و اهمیت بی‌تردیدی که آن‌ها در زمینه معنای زندگی دارند و علیرغم اینکه پژوهش‌هایی جداگانه و محدودی در زمینه نظریه‌های فرانکل و جیمز در مسئله معناداری زندگی صورت گرفته است، اما بررسی جامع و مقایسه‌ای دقیق بین این دو دیدگاه و تبیین مؤلفه‌ها، مبانی، کاربردهای معنای زندگی در اندیشه‌های فرانکل و جیمز، به‌ویژه در حوزه روانشناسی و فلسفه انجام نشده است. از این رو این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا از یک طرف کمبود تحقیقات جامع باعث ماندگاری بخشی از ابهامات و تفاوت‌های موجود بین این دو دیدگاه است، که به‌طور مستقیم بر فهم ما از معناداری زندگی تأثیر می‌گذارد و شناخت آن‌ها به فهم عمیق‌تر از معنای زندگی کمک می‌کند. در این تحقیق با رویکردی توصیفی تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، مؤلفه‌ها، مبانی، کاربردها و لوازم معناداری زندگی در اندیشه جیمز و فرانکل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این پژوهش ابتدا به توصیف نگرش جیمز و فرانکل به مسئله معناداری زندگی پرداخته و در ادامه به بررسی مؤلفه‌ها مبانی و کاربردهای معناداری زندگی در دیدگاه این دو متفکر می‌پردازیم و در پایان ضعف مبانی فلسفی جیمز

و فرانکل و عدم انسجام منطقی دیدگاه آن دو در باب معناداری زندگی می‌پردازیم.

فرضیه تحقیق

مراد از معنای زندگی در دیدگاه فرانکل، به معنای یافتن ارزشی برای زندگی است که هم بعد فردی و هم بعد اجتماعی می‌تواند داشته باشد و اصلی‌ترین وجه شخصیت انسان سالم است، اما در اندیشه ویلیام جیمز، به معنای تجربه احساس معنا و هدفمندی در زندگی و گاهی اوقات ارزشمند بودن خود زندگی می‌باشد. از منظر وی "سعادت" اساسی‌ترین هدف زندگی انسان می‌باشد و این سعادت است که به زندگی ما معنا می‌دهد. در این مطالعه تطبیق و تحلیل دیدگاه فرانکل و جیمز در مورد معناداری زندگی بر مبنای هستی‌شناختی با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و مطالعات کتابخانه‌ای ارائه شده است.

معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل

هستی‌شناختی معنای زندگی ویکتور فرانکل به طور عمده بر پایه‌ی نظریه او به نام لوگوتراپی استوار است. فرانکل، که خود از بازماندگان اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌هاست، باور داشت که جستجوی معنا در زندگی، نیروی اصلی پیش‌برنده‌ی انسان است. در حالی که روانکاو سعی می‌کند رفتار انسان را بر اساس یک اصل لذت منفعت طلبانه/هموستاتیک درک کند، فرانکل بر این عقیده است که رفتار انسان را می‌توان و نباید به مکانیسم‌های روان‌شناختی یا بیولوژیکی تقلیل داد (خسروی، ۲۸۳، ۱۳۹۶). خصوصیت انسان‌ها عمدتاً معنوی بودن است. آنها به عنوان موجودات معنوی منتفی نیستند، بلکه می‌توانند آزادانه و مسئولانه عمل کنند و ارزش و معنا را درک کنند. اصول هستی‌شناسی معنای زندگی از دیدگاه فرانکل مبتنی بر ۴ اصل ذیل است (جدول ۱):

جدول ۱- اصول هستی‌شناسی معنای زندگی از دیدگاه فرانکل

اصول	شرح
اراده به معنا	به عقیده فرانکل انسان‌ها به طور ذاتی در جستجوی معنا و هدف در زندگی خود هستند. او این جستجو را به عنوان مهم‌ترین انگیزه‌ی انسانی می‌داند و با نظریه‌های دیگری مانند اراده به قدرت یا لذت، که در روان‌شناسی متداول‌تر هستند، مخالفت می‌کرد.

مسئولیت فردی	فرانکل به نقش مهم مسئولیت‌پذیری فرد در ایجاد معنا در زندگی تأکید داشت. او بر این باور بود که هر فردی نسبت به یافتن و خلق معنای شخصی خود مسئول است و این مسئولیت از هیچ کس دیگری بر نمی‌آید.
معنا در رنج	از دیدگاه فرانکل حتی در شرایط رنج و درد، انسان می‌تواند معنای عمیقی پیدا کند. او تجربیاتش در اردوگاه‌های نازی را برای نشان دادن این دیدگاه بیان می‌کرد و باور داشت که انسان‌ها می‌توانند با یافتن معنا در سخت‌ترین شرایط نیز به زندگی ادامه دهند.
آزادی نهایی	فرانکل به اهمیت آزادی درونی باور داشت، این آزادی که انسان‌ها فارغ از شرایط بیرونی که در آن قرار دارند، می‌توانند به نگرش و واکنش خود در برابر آن شرایط انتخاب کنند.

پاسخ فرانکل در برابر پرسش‌های فلسفی انتزاعی درباره‌ی وجود و زندگی، بیشتر عملی و درمانی است و به افراد کمک می‌کند که معنی و هدف زندگی خود را فعالانه بیابند و دنبال کنند. فرانکل در آثار خود دو رویکرد متفاوت نسبت به معنای زندگی دارد: رویکرد فردی و شخصی و رویکرد عام و مشترک. او در کتاب "انسان در جستجوی معنا"، به شرح تجارب خود در اردوگاه‌های کار اجباری نازی پرداخته و اذعان می‌دارد که حتی در سخت‌ترین شرایط نیز، یافتن معنا در زندگی می‌تواند به انسان در حفظ امید و غلبه بر رنج‌ها و چالش‌ها، دستیابی به ارزش‌های والا و متعالی و رشد و تعالی وی کمک کند (فرانکل، ۱۳۷۱: ۱۵). در نگاه فرانکل، مشکل مهم انسان امروزی بی‌معنایی زندگی و بیهودگی جهان، ناکامی وجودی و خلأ وجودی می‌باشد و این امر نتیجه زوال ارزش‌ها و سنت‌هاست. انسان سالم از نظر فرانکل کسی است که معناخواه و فرارونده باشد. به عقیده ی وی «معنای زندگی از فرد به فرد و از روز به روز تغییر می‌کند، آن چیزی که مهم است، این است که هر فرد معنا و رسالت خود را در هر لحظه‌ای معین و معلوم دریابد» (فرانکل، ۱۳۹۶: ۶۷).

فرانکل معتقد است که معنا در زندگی یک حقیقت ذهنی است که هر فرد باید خود آن را کشف کند. این معنا در درون فرد شکل می‌گیرد و با تجربیات، ارزش‌ها و باورهای شخصی تعیین می‌شود. به باور وی انسان‌ها از راه تجربیات شخصی خود به درک معنا می‌رسند. این تجربیات می‌تواند شامل کار، عشق، رنج، و یا هر فعالیت دیگری باشد که فرد

به آن معنا می‌دهد. دیدگاه فرانکل بر این فرض استوار است که انسان‌ها قادرند حتی در شرایط بسیار دشوار و ناگوار، معنا را پیدا کنند. او باور داشت که در مواجهه با رنج، انسان‌ها می‌توانند نگرش و روش برخورد خود را انتخاب کنند که این انتخاب، خود نوعی معنا را ایجاد می‌کند (فرانکل، ۱۹۴۶، ۲۲۷-۳۲۴).

برخلاف نظریه‌های روانی دیگر که به لذت یا قدرت به‌عنوان انگیزه‌های اصلی اشاره می‌کنند، فرانکل تأکید می‌کند که معنا یکی از قدرتمندترین نیروهای محرکه در زندگی انسان است. از نگاه فرانکل معنا به‌عنوان انگیزه‌ی اصلی و نیروی محرکه‌ی انسان است و به آزادی درونی هر فرد برای یافتن و ساختن معنا تأکید می‌کند (روهر^۱، ۲۰۰۹، ۳۵۴). او معتقد است که حتی در شرایط محدودیت و اجبار، انسان‌ها این آزادی را دارند که نگرش و معنای خود را انتخاب کنند. بر اساس همین مفروضات فرانکل کوشیده است تا از طریق لوگوترایی به عنوان یک رویکرد درمانی، به بیماران کمک کند تا معنای شخصی خود را کشف و پیشرفت کنند. او در این رویکرد درمانی تأکید دارد که معنا یک دانش عمیق و درونی است که باید در بستر تجربیات و خودشناسی کشف شود (همان، ۱۵۹).

انسان‌شناختی معنای زندگی ویکتور فرانکل

هسته‌ی انسان‌شناسی فرانکل، درک او از انسان‌ها به‌عنوان افراد را تشکیل می‌دهد. از منظر او شخص با سه ویژگی وجودی مشخص می‌شود: (۱) وجود شخصی فردی و غیرقابل تقسیم است؛ (۲) وجود شخصی یک موجود کامل است و قابل ادغام نیست؛ (۳) هر فرد چیزی کاملاً منحصر به فرد است. با توجه به دو ویژگی وجودی اول، فرانکل نتیجه می‌گیرد که فرد از طریق تولید مثل جنسی به وجود نمی‌آید زیرا فرد نمی‌تواند از چیزی قابل تقسیم و چیزی که می‌تواند ادغام شود تشکیل شود. از نظر هستی‌شناختی، فرد مانند جسم و روان به عالم مادی تعلق ندارد و نمی‌تواند از عالم مادی برخاسته باشد. از منظر وی والدین، فرد معنوی را خلق نمی‌کنند. آنها فقط بستر آن را فراهم می‌کنند. برای فرانکل روشن است که شخص معنوی به نوعی به بدن اضافه می‌شود و در مقوله‌های زمان

و مکان نیست (فرانکل، ۲۰۰۴، ۱۱۸-۱۱۷).

از نظر فرانکل (۲۰۱۴)، انسان به لحاظ هستی‌شناختی به سه بعد تعلق دارند: بعد جسمی (بدن)، بعد روانی (ذهن) و بعد روحی (روحانی). این سه بعد از نظر هستی‌شناختی، حالت‌های متمایز وجود هستند و قابل تقلیل به یکدیگر نمی‌باشند. به عقیده فرانکل، پدیده‌های منحصر به فرد انسانی در بعد نوتیک قرار دارند. نظریات تقلیل‌گرایانه به دلیل نابینا بودن به بعد معرفتی، این گونه پدیده‌ها را به اشتباه تفسیر می‌کنند و نمی‌توانند عدالت را در مورد پدیده انسان به درستی انجام دهند.

"من تقلیل‌گرایی را رویکردی شبه علمی تعریف می‌کنم که انسانیت پدیده‌ها را نادیده می‌گیرد و با تبدیل آن‌ها به پدیده‌های اپی‌پدیده‌ای صرف، به‌ویژه، با تقلیل آن‌ها به پدیده‌های ماوراء بشری، آن‌ها را نادیده می‌گیرد. در واقع، می‌توان تقلیل‌گرایی را به عنوان خرده انسان‌گرایی تعریف کرد. برای مثال، اجازه دهید دو پدیده را مطرح کنم که شاید انسانی‌ترین آنها باشد، عشق و وجدان.

اکنون، تقلیل‌گرایی می‌تواند عشق را به‌عنوان تعالی صرف جنسیت و وجدان را صرفاً بر اساس سوپرایگو تفسیر کند. هدف من این است که در واقع عشق نمی‌تواند فقط نتیجه تعالی جنسی باشد زیرا هر زمان که تعالی اتفاق می‌افتد، عشق پیش شرط بوده است و وجدان در صورت لزوم موظف است دقیقاً با آن قراردادها و معیارها، سنت‌ها و ارزش‌هایی که توسط سوپرایگو منتقل می‌شوند، مخالفت کند. بنابراین، اگر وجدان ممکن است در یک مورد معین، کارکرد تضاد با سوپرایگو را داشته باشد، قطعاً نمی‌تواند با سوپرایگو یکسان باشد". (فرانکل، ۲۰۱۱، ۷۴-۷۳).

همانطور که مشاهده می‌شود فرانکل به صراحت مفروضات یک هستی‌شناسی اساسی را رد می‌کند و وقتی صحبت از درک او از یک شخص می‌شود، برای هستی‌شناسی رابطه‌ای استدلال می‌کند. او تأکید می‌کند که «بودن» به معنای «متفاوت بودن» است: "بودن" مساوی "متفاوت بودن" است - یعنی "متفاوت بودن از چیزی"; رابطه فوق‌العاده مهم است در واقع، فقط رابطه "وجود دارد". بنابراین می‌توانیم آن را این‌گونه بیان کنیم: هر چیزی که هست فقط با اشاره به چیز دیگری وجود دارد. (فرانکل، ۱۹۸۶، ۵)

از دیدگاه فرانکل معنا «چیزی نیست که توسط انسان ساخته شده باشد» بلکه چیزی است که همیشه در هر موقعیتی وجود دارد و «باید پیدا شود». بنابراین معنا پدیده‌ای عینی - ذهنی است زیرا آنچه در یک موقعیت معنادار است از فردی به فرد دیگر تغییر می‌کند و در هر فردی منحصر به فرد است و مسیر خاص خود را برای دنبال کردن دارد. به عقیده فرانکل ما نمی‌توانیم «هدف» جهان را زیر سؤال ببریم، با این حال هدف تا آنجا متعالی است که همیشه نسبت به آنچه که فرد آن را «دارا»، بیرونی باشد (لانگل^۱، ۱۹۹۴، ۱۹).

بنابراین، در بهترین حالت می‌توانیم معنای جهان را در قالب یک ابرمعنا درک کنیم و از این کلمه برای انتقال این ایده استفاده کنیم که معنای کل دیگر قابل درک نیست و چیزی واقعی است (فرانکل، ۲۰۱۰، ۳۰). به عبارت دیگر ابر معنا برای هر شخص پدیده‌ای عینی در جهان است که می‌توان آن را یافت و ارتباط بین نهایی بودن آن و معنای شخصی در این فرض نهفته است که «همیشه با یا بدون انجام ما غالب است» و معنای نهایی در وجود ما دخالت می‌کند (فرانکل ۱۹۸۸: ۱۴۱). اکنون روشن می‌شود که چرا برای هر موقعیت زندگی فقط یک پاسخ درست و معنادار وجود دارد و معنای شخصی هر فرد در ابر معنای گنجانده شده است. بر این اساس فرانکل معتقد است به دلیل وجود ابر معنای، فرد از یک سو امکان یافتن معنای شخصی را دارد و از سوی دیگر به اراده معنا مجهز است (فرانکل، ۱۹۶۷، ۱۵).

فرانکل ضمن بیان اینکه انسان دارای ۲ بُعد روح انسانی و فراحیات انسانی است، تأکید انسان‌ها دارای بُعد روحانی هستند که آن‌ها را قادر می‌سازد تا به دنبال معنا بگردند و به آن دست یابند. همچنین این بُعد روحانی، فراتر از نیازهای فیزیولوژیکی و روان‌شناختی است و ناظر به جستجوی ارزش‌ها و مفاهیم متعالی است (اصغری، ۱۳۹۷، ۱۸۴). بنابراین از دیدگاه فرانکل، هر انسان دارای توانایی ذاتی و نیاز به یافتن معنا در زندگی است. این معنا می‌تواند در کار، روابط انسانی، و حتی در مواجهه با رنج کشف شود. این دیدگاه به انسان‌شناسی فرانکل یک رویکرد جامع و متعالی می‌بخشد که توجه به جنبه‌های معنوی و اخلاقی زندگی انسان دارد.

معنای زندگی از دیدگاه ویلیام جیمز

هستی‌شناختی معنای زندگی ویلیام جیمز (۱۹۱۰-۱۸۴۲م)، فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی، یکی از بنیان‌گذاران فلسفه‌ی پراگماتیسم است. او در آثار خود به ویژه در کتاب "اراده به باور"^۱ و سلسله‌مقالاتی مانند "تجربیات دینی"^۲ به طور مفصل به موضوع معناداری زندگی پرداخته است. در نگاه جیمز "سعادت" اساسی‌ترین هدف زندگی انسان می‌باشد و این سعادت است که به زندگی ما معنا می‌دهد یعنی انگیزه کنش و عمل در کنار تحمل رنج‌های زندگی پیدا می‌کند (جیمز، ۱۹۵۸، ۷۶-۸۵). ویلیام جیمز در کتاب "پراگماتیسم" به معرفی دیدگاهی می‌پردازد که بر اساس آن، حقیقت و معنا از طریق کاربرد و تأثیر آن‌ها در زندگی واقعی تعیین می‌شود. او معتقد است که حقیقت نه یک واقعیت از پیش موجود، بلکه نتیجه تعاملات فرد با جهان و تجربیات اوست. این بدین معناست که معنای زندگی باید از طریق اعمال و نتایجی که به دنبال دارند تفسیر شود (جیمز، ۲۰۰۰، ۱۴).

جیمز در کتاب "اراده معوظ به ایمان" خود معتقد است انسان‌ها ذاتاً موجوداتی ایمان‌گرا هستند و برای یافتن معنا در زندگی، نیازمند اتکا به باورهایی هستند که فراتر از عقل و منطق قرار دارند. همچنین جیمز در کتاب اصول روانشناسی خود یادآور می‌شود که انسان بر اساس اصل اراده و اختیار خود پدیده‌ای را به عنوان امر سعادت بخش و هدف زندگی خویش انتخاب می‌کند و در راستای تحقق آن زندگی و عمل می‌کند. از منظر وی این خود انسان است که می‌تواند زندگی را معنادار ببیند و به آن معنا دهد اوست که باید تصمیم بگیرد که جهان را معنا ببخشد یا پوچ و بی معنا ببیند (جیمز، ۱۹۵۶، ۵۱).

در رهیافت جیمز، مراد از معنای زندگی همان هدف زندگی است. بنابراین پرسش از معنای زندگی، به پرسش از هدف زندگی بر می‌گردد، مبنی بر اینکه آیا اهداف ارزشمندی وجود دارند که ما دنبال تحقق آن‌ها باشیم؟ در اندیشه جیمز میان مقوله سعادت، معنا و هدف، پیوند وثیقی می‌توان یافت. اما آنچه بسیار مهم است، این است که

1. The Will to Believe
2. The Varieties of Religious Experience

جیمز بر اساس مبانی فلسفی پراگماتیستی خود، معنای زندگی و سعادت را به عنوان مفاهیمی از بُعد غیر عینی، نسبی، تحقق‌یافتنی، قابل‌جعل و ایجاد شدنی توصیف می‌کند (اشرفی، ۲۲۱، ۱۳۹۷). بر این اساس، اولاً معنا و سعادت، نتیجه مشارکت فعالانه افراد در بازی زندگی است. ثانیاً معنا و سعادت چیزهایی مطلق و جهانی نیستند، بلکه به تفاوت‌ها و متغیرهای شخصیتی، متناسب با اراده و باورهای هر فرد بستگی دارند. (جیمز، ۲۰۰۰، ۲۴۰).

انسان‌شناسی معنای زندگی ویلیام جیمز در مسئله معناداری زندگی با توجه به مبانی فلسفی پراگماتیستی‌اش، یک نگاه انسان‌محور و عمل‌گرا دارد؛ در رویکرد انسان‌محورانه، این خود انسان و باورهای اوست که به زندگی‌اش معنا می‌بخشد (جیمز، ۱۹۵۶، ۶۱). او هستی‌شناسی معناداری زندگی را با تمرکز بر تجربیات شخصی، پراگماتیسم و مفهوم اراده به باور تبیین می‌کند. او معتقد است که معنا از طریق اعمال و نتایج عملی تجربه‌های فردی حاصل می‌شود. به همین سبب، دیدگاه‌های جیمز بر این تأکید دارد که افراد می‌توانند و باید از آزادی خلاقانه خود برای ساختن و تفسیر معنای زندگی‌شان بهره‌برداری کنند، حتی اگر این معنا در قالب باورهای دینی، اخلاقی، یا شخصی شکل گیرد. جیمز گاهی اوقات زندگی را به عنوان یک هدف ارزشمند معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که اگر انسان خود زندگی را به عنوان یک هدف ارزشمند بپذیرد، زندگی او معنادار خواهد شد (کیهانی، ۱۳۹۴، ۲۶). ویلیام جیمز به بررسی ابعاد وجودی انسان و چگونگی جستجوی معنا در زندگی افراد می‌پردازد. این دیدگاه شامل نگرشی عمیق به ماهیت انسان، تجارب انسانی و نقش باورهای فردی در زندگی است. انسان‌شناسی معناداری از نگاه ویلیام جیمز مبتنی بر ۷ اصل اساسی ذیل است که به اختصار در جدول ۲، آورده شده است:

جدول ۲- اصول انسان‌شناسی معنای زندگی از منظر ویلیام جیمز

اصول	شرح مختصر
تجربه‌گرایی افراطی ^۱	جیمز بر این باور بود که واقعیت شامل تمامی تجربیات مستقیم انسان است و باید تمامی این تجربیات، چه مادی و چه معنوی، در تحلیل ما از زندگی معنادار مد نظر قرار گیرد (جیمز، ۱۹۰۷، ۱۴۲).
اراده به باور ^۲	جیمز باور داشت که اراده و تصمیم فرد در پذیرش باورها نقشی اساسی در معنادگی به زندگی بازی می‌کند. او تأکید می‌کرد که در شرایطی که دلایل قطعی برای قبول یا رد یک باور وجود ندارد، افراد می‌توانند به منظور رسیدن به آرامش و معنا، باورهای خود را انتخاب کنند (جیمز، ۱۸۹۶، ۲۵).
تجربیات دینی و معنوی	جیمز (۱۹۰۲) در کتاب "تنوع تجربیات دینی" به تحلیل تجربیات دینی و معنوی می‌پردازد و آن‌ها را ابزارهایی مهم برای یافتن معنا در زندگی می‌داند. او معتقد بود که این تجربیات می‌توانند به فردی احساس عمیق و شخصی از معنا و هدف در زندگی ببخشند.
نقش فردی و عملگرایی	از دیدگاه جیمز، هر فردی باید به صورت فعالانه در جستجوی معنای زندگی خود باشد. او تأکید داشت که معنا باید از طریق اعمال و تصمیمات فردی خلق شود و این که هر کس باید به دنبال پاسخ‌هایی شخصی به مسائل وجودی باشد.
پراگماتیسم	جیمز (۱۹۰۷) در کتاب "پراگماتیسم" خود پراگماتیسم را به عنوان معیاری برای سنجش معنای باورها و فعالیت‌ها قبول داشت. از نظر او، باورها و فعالیت‌های فردی باید بر اساس نتایج عملی و تفاوتی که در زندگی ایجاد می‌کنند، جوهریابی و ارزیابی شوند. به بیان دیگر، معنا و حقیقت نسبی هستند و بر اساس کارایی و سودمندی‌شان در زندگی روزمره مشخص می‌شوند.
اهمیت روان‌شناسی و شناخت فردی	جیمز در کتاب اصول روانشناسی (۱۸۹۶) به تأثیر روان‌شناسی بر درک ماهیت انسان توجه ویژه‌ای داشت. او اعتقاد داشت که شناخت انسان و فهم اینکه چگونه ذهن و روح او کار می‌کند، می‌تواند به کشف معنا و هدف در زندگی کمک کند.

ویلیام جیمز انسان‌شناسی معنای زندگی را در چارچوب تجربه‌های شخصی، اراده به باور، و پراگماتیسم توضیح می‌دهد. او معتقد بود که هر فرد باید از طریق تجربیات مستقیم و شخصی خود، به جستجوی معنای زندگی بپردازد و از اراده خود برای انتخاب باورهایی که به زندگی‌شان معنا می‌بخشند، استفاده کند. باورهای ما، حتی در صورت نبود دلایل

1. Radical Empiricism

2 The Will to Believe

قطعی، باید بر اساس کارایی و سودمندی‌شان در زندگی روزمره انتخاب شوند. این دیدگاه جیمز نشان‌دهنده یک تأکید قوی بر فردیت، تجربه‌های شخصی، و نقش فعالانه خود افراد در خلق و یافتن معنا در زندگی است (جیمز، ۲۰۰۰، ۲۴۰).

بطور کلی جیمز معنای زندگی انسان به خود وی باز می‌گردد و نیرو یا عاملی بیرون از خود و یا اراده‌ی او در تأمین سعادت و خوشبختی وی نقش ندارد. بر این اساس اگر انسان به ارزش، اهمیت، نقش اراده و عمل خود در زندگی پی ببرد، می‌تواند یک زندگی هدفمند، معنادار و سعادتمند را برای خود تحقق بخشد (جیمز، ۱۹۰۲، ۱۶۹). بنابراین می‌توان گفت از نگاه جیمز آنچه که به زندگی انسان معنا می‌دهد، تلاش‌های مستمر او جهت اصلاح و بهبود زندگی‌اش است.

تحلیل معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل و ویلیام جیمز

فرانکل در آثار خود دو رویکرد متفاوت نسبت به معنای زندگی دارد: رویکرد فردی و شخصی و رویکرد عام و مشترک. در کتاب "انسان در جستجوی معنا"، فرانکل به این نکته اشاره می‌کند «معنای زندگی از فرد به فرد و از روز به روز تغییر می‌کند، آن چیزی که مهم است، این است که هر فرد معنا و رسالت خود را در هر لحظه‌ای معین و معلوم دریابد» (فرانکل، ۱۹۷۵: ۸۸). این بیان نشان می‌دهد که پرسش از معنای زندگی باید به هر فرد به صورت جداگانه پاسخ داده شود و این خود فرد است که می‌تواند معنای زندگی خود را بیابد. این دیدگاه فرانکل بر اهمیت فردیت و تجربه‌های شخصی در یافتن معنای زندگی تأکید دارد. با این حال، فرانکل در کتاب دیگری به نام "فریاد ناشنیده برای معنا"، به بعدی دیگر از معنای زندگی اشاره می‌کند که بر اساس آن، بشر نیازمند یک تعریف مشترک از معناست. او در این کتاب می‌نویسد: «بقای بشر منوط به این امر است که یک تعریف مشترک از معنا داشته باشند. آنها باید با یک اراده‌ی مشترک و برای یک معنای مشترک متحد شوند. جستجوی انسان برای معنا، بطور مشخص یک پدیده‌ی فراگیر جهانی است که نسل ما شاهد آن است» (فرانکل، ۱۹۷۷: ۶). این بیان نشان‌دهنده‌ی این است که فرانکل به اهمیت داشتن یک هدف مشترک و اراده‌ی جمعی برای بقا و تحقق معنای زندگی باور دارد. تضاد میان این دو دیدگاه فرانکل می‌تواند زمینه‌ساز نقد و بحث‌های

بیشتری باشد (اکبرزاده، ۱۳۹۶، ۳۱). از یک سو، او بر فردیت و تجربه‌های شخصی تأکید می‌کند و از سوی دیگر، بر نیاز به یک معنای مشترک و جمعی برای بقا و پیشرفت بشریت. این دوگانگی در آثار فرانکل به ما نشان می‌دهد که معنای زندگی می‌تواند چندین بعد داشته باشد و هم فردی و هم اجتماعی باشد. دیدگاه اول هرچند که مطابق میل و اراده بسیاری از اگزیستانسیالیست‌ها است قابل دفاع و پذیرش نیست و لوازمی را به دنبال خواهد داشت. خروجی این رهیافت این است که هرچند که ممکن است عده‌ای بر سر یک معنایی خاص به توافق رسیده باشند، با این حال معنای مشترک میان انسان‌ها وجود ندارد. این امر موجب می‌شود تا معنا امری درونی شده و هر فرد مطابق با علاقه‌ها و سلیقه‌های خود آن را دنبال نماید. بنابراین این رویکرد فرانکل که هر کسی، خودش به زندگی خودش معنا می‌دهد اساساً اشتباه است؛ زیرا نتیجه این رویکرد درونی شدن، محدود شدن و موقتی بودن معنا است. همچنین در این حالت معنا تابع شرایط زمانی و مکانی فرد می‌گردد در مقابل با معنایی که دیگران در زندگی دارند، قرار می‌گیرد. پس خودبنیادی معنا منتج به شکاکیت و نسبی‌گرایی می‌شود و این تفسیر از معنا امکان داوری نیز ندارد.

دیدگاه ویلیام جیمز نسبت به معنای زندگی نیز با چالش‌هایی روبروست از جمله اینکه با توجه به مبانی پراگماتیستی‌اش، توجیه صدق یک باور به نتایج عملی‌اش برای صاحب باور وابسته است. این درحالی است که مبتنی ساختن صدق یک باور به نتایج مفید آن و جدا انگاری آن با امر واقع غیر معقول است. چالش دوم پذیرش تعدد معانی زندگی است. از نظر او، هیچ معنای واحد و مطلق برای زندگی وجود ندارد، بلکه هر فرد می‌تواند معنای خاص خود را بر اساس باورها و تجربیاتش خلق کند. این دیدگاه، فضایی را برای تنوع، خلاقیت و فردیت در جستجوی معنا فراهم می‌کند. دیدگاه جیمز مبتنی بر اصول نسبیست است، به این معنی که او معتقد است که حقایق مطلق و عینی وجود ندارد و مفاهیم بسته به چارچوب‌های فردی تفسیر می‌شوند. این امر در مورد معنای زندگی و سعادت نیز صدق می‌کند. از نظر جیمز، هیچ تعریف واحدی از این مفاهیم وجود ندارد و هر فرد باید معنای خاص خود را بر اساس چارچوب ذهنی خود کشف کند. این دیدگاه جیمز اگرچه دیدگاه جیمز نسبت به معنای زندگی دیدگاهی پویا، انسان‌محور و نسبی‌گرایانه است. این دیدگاه،

بر نقش باورها، اراده و مسئولیت فردی در خلق زندگی معنادار و سعادتمندانه تأکید می‌کند و با پذیرش تعدد معانی، فضایی را برای تنوع، خلاقیت و فردیت در جستجوی معنا فراهم می‌کند. از این رو به نظر می‌رسد با وجود چالش‌هایی که این دیدگاه با آن مواجه است، می‌تواند برای افرادی که به دنبال معنا در تجربه‌های شخصی و روزمره هستند، انعطاف‌پذیری و پذیرش مناسبی را فراهم کند و راهنمای ارزشمندی برای کسانی باشد که به دنبال یافتن معنای عمیق‌تر در زندگی خود هستند.

بطور خلاصه مقایسه دیدگاه فرانکل و جیمز نشان می‌دهد که اگرچه هر دو متفکر به اهمیت معنا در زندگی تأکید دارند، اما فرانکل و جیمز از دیدگاه‌ها و روش‌های متفاوتی برای تعریف و جستجوی آن استفاده می‌کنند. فرانکل بیشتر از رویکرد روان‌درمانی برای یافتن معنا استفاده می‌کند، در حالی که جیمز به تحلیل تجربه‌های شخصی و معنوی تکیه دارد.

مقایسه دیدگاه ویکتور فرانکل و ویلیام جیمز با رویکرد انتقادی

بررسی رویکرد فرانکل به معنای زندگی نشان می‌دهد از دیدگاه وی، یافتن معنا در زندگی می‌تواند به افراد کمک کند تا با مشکلات و سختی‌ها بهتر مقابله کنند. اما برخی منتقدان وی معتقدند که این تأکید بیش از حد بر معنا ممکن است دیگر عوامل مهم روانشناختی و اجتماعی مانند عوامل زیستی، ژنتیکی و محیطی که نقش مهمی در سلامت روانی افراد دارند را نادیده بگیرد و برای همه افراد کارآمد نباشد. به عنوان مثال، افراد مبتلا به افسردگی شدید یا اختلالات روانی ممکن است قادر نباشند معنا را در زندگی خود پیدا کنند و نیاز به روش‌های مکمل یا متفاوتی برای درمان داشته باشند. بنابراین بر خلاف دیدگاه فرانکل ممکن است یافتن معنا در زندگی برای همه ی افراد و یا در همه ی شرایط به آسانی امکان‌پذیر نباشد (بوشکین و همکاران، ۲۰۲۱).

از دیگر انتقاداتی که به معنای زندگی در نگاه ویکتور فرانکل وارد شده کم توجهی او به اهمیت جایگاه عوامل فرهنگی و اجتماعی در نحوه پیدا کردن معنا توسط افراد است. فرانکل معتقد است که جستجو برای معنا یک فرآیند جهان‌شمول است که می‌تواند در همه فرهنگ‌ها به کار رود و بیشتر بر جستجوی فردی تجربیات شخصی خود فرد برای معنا

تأکید دارد، این در حالیست که از منظر منتقدان وی نقش فرهنگ و بستر اجتماعی در شکل‌دهی به مفاهیم معنای زندگی پیچیده است و حمایت اجتماعی و ارتباطات انسانی نیز می‌توانند نقش مهمی در سلامت روانی و یافتن معنا داشته باشند. همچنین ممکن است این نظریه برای همه فرهنگ‌ها و جوامع به یک اندازه کاربرد نداشته باشد، به عنوان مثال، در برخی فرهنگ‌ها، ممکن است معنا بیشتر از طریق ارتباطات اجتماعی و خانوادگی پیدا شود تا از طریق جستجوی فردی (تینگن^۱، ۱۹۹۹).

رویکرد دیگری که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، رویکرد جیمز به معنای زندگی است. معنای زندگی از دیدگاه جیمز بر اساس فرض اصلی ذهنیت فردی و تجربه شخصی، پراگماتیسم و اراده به باور بنیان نهاده شده است. جیمز یکی از بنیان‌گذاران فلسفه پراگماتیسم است و معتقد است که حقیقت و معنا باید بر اساس تأثیرات عملی و نتایج آن‌ها سنجیده شوند. جیمز در تفسیر خود از معنای زندگی به شدت بر تجربه شخصی و درونی افراد تأکید دارد و بر این باور است که تجربه دینی و معنوی می‌تواند معنای عمیقی به زندگی ببخشد. به عبارت دیگر، اگر یک باور یا تجربه به بهبود زندگی فرد کمک کند، می‌توان آن را معنادار و حقیقی دانست، این در حالیست که این امکان وجود دارد که افراد تحت تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز به مکاشفه معنوی برسند یا به آن نیاز داشته باشند. جیمز معتقد است که معنا می‌تواند به صورت‌های مختلف و از منابع گوناگون از جمله مذهب، هنر، علم، و تجربه‌های روزمره بدست آید. تأکید بیش از حد جیمز بر تجربه شخصی و دینی و غفلت از دیگر جنبه‌های مهم زندگی، مانند روابط اجتماعی، مسئولیت‌های اخلاقی و تأثیرات فرهنگی، ممکن است به نوعی عمل‌گرایی افراطی منجر شود که در آن تنها نتایج عملی و فوری مورد توجه قرار می‌گیرند و ارزش‌های بلندمدت و اصول اخلاقی نادیده گرفته می‌شوند. همچنین، این رویکرد ممکن است به نوعی نسبی‌گرایی منجر شود که در آن تجربه هر شخص، بدون توجه به معیارهای عینی و علمی به عنوان یک حقیقت معتبر تلقی شود (جوزف^۲، ۲۰۲۲). یکی دیگر از

1. Tengan

2. Joseph

انتقادات متداول به جیمز این است که نظریات او بعضاً فاقد سیستماتیک و ساختار منطقی منسجم است و بیشتر به توصیفات تجربی، احساسات عمیق و مشاهدات شخصی متکی هستند، در حالیکه معنا چیزی فراتر از احساسات است و می‌تواند علاوه بر بُعد روانشناختی، شامل ابعاد فلسفی، اجتماعی و اخلاقی نیز بشود. از دیگر انتقاداتی که به دیدگاه جیمز وارد شده تاکید بسیار وی بر ارتباط بین دین و معنا است. جیمز در آثارش دین را یکی از منابع اصلی معنا در زندگی معرفی می‌کند. اما جامعه‌ی معاصر ممکن است به دلایل مختلف از جمله تغییرات فرهنگی و سکولاریزاسیون، نگاه متفاوتی به این مسئله داشته باشد و در نتیجه چنین رویکردی برای افرادی که به دین اعتقادی ندارند یا به دنبال منابع دیگری برای یافتن معنا هستند، کاربردی نداشته باشد (فردریک و همکاران، ۱۹۸۷).

جدول ۳- مقایسه دیدگاه ویکتور فرانکل و ویلیام جیمز با رویکرد انتقادی

کاربرد پذیری	نقاط ضعف	نقاط قوت	روش‌شناسی	مفاهیم کلیدی	
شرایط بحرانی تأثیرش بر انگیزش در	<ul style="list-style-type: none"> - تمرکز بر فردگرایی - بی‌توجهی به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی - چالش‌های کاربردی در شرایط بحرانی 	<ul style="list-style-type: none"> - تجربیات شخصی - معرفی ابزارهایی برای مقابله با شرایط دشوار 	رویکرد روان‌درمانی	لوگوترایی، اراده معطوف به معنا	ویکتور فرانکل
ممکن است برای جوامع سکولار کمتر کارآمد باشد	<ul style="list-style-type: none"> - عدم سیستماتیک بودن - محدود کردن معنای زندگی به احساسات و توجه اندک به آثار فرهنگی و اجتماعی افراد - پیوند زیاد با دین به دلیل تغییرات فرهنگی 	<ul style="list-style-type: none"> - تحلیل جامع تجربه‌های معنوی و پلورالیسم معنایی - انعطاف‌پذیری 	توصیف و تحلیل تجربه‌های شخصی	تجربه شخصی و معنویت	ویلیام جیمز

منبع: نگارنده

در مجموع می‌توان گفت هر دو نظریه به نقدهایی مربوط به کاربردپذیری در شرایط خاص و عدم توجه کافی به تفاوت‌های فردی و فرهنگی مواجه هستند.

نتیجه گیری

مبانی فلسفی منطقی، اصول و قواعدی هستند که بر اساس آنها می‌توان به درستی یا نادرستی یک نظریه یا استدلال پی برد. از این رو شناخت مبانی فلسفی منطقی دیدگاه‌های اندیشمندان، می‌تواند به درک عمیق‌تر این نظریات آنها کمک کند. در پژوهش حاضر مبانی فلسفی دو اندیشمند بزرگ در خصوص معنای زندگی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت. فرانکل یک فیلسوف اگزیستانسیالیسم است. در این مکتب فلسفی بر آزادی و مسئولیت انسان تأکید می‌کند، بنابراین فرانکل معتقد است که معناداری زندگی، باید بر اساس آزادی و مسئولیت انسان سنجیده شود. به عبارت دیگر، معنادار بودن یک تجربه یا هدف، به این بستگی دارد که آن تجربه یا هدف، از سوی انسان انتخاب شود و مسئولیت آن بر عهده انسان باشد. در مقابل رویکرد جیمز، رویکردی پراگماتیستی است. پراگماتیسم، یک مکتب فلسفی است که بر کاربرد عملی و ارزشمندی دانش تأکید می‌کند. جیمز، معتقد است که تجربه، منبع اصلی معنا در زندگی است. او می‌گوید: «معنا، در تجربه زندگی یافت می‌شود.» او معتقد است که انسان‌ها، باید به دنبال تجربه‌هایی باشند که برای آنها معنادار هستند. به اعتقاد ویلیام جیمز معناداری زندگی هر فرد را، باید بر اساس کاربرد عملی و ارزشمندی دانش وی سنجید. او می‌گوید: «معناداری زندگی، در آن چیزی است که ما برای آن زندگی می‌کنیم». بر این اساس معنای زندگی ویلیام جیمز، یک مفهوم نسبی است که برای هر فرد، به تجربه و کاربرد عملی آن برای او بستگی دارد. همچنین بر اساس این مبنا، معنا در زندگی، در تجربه‌های فرد یافت می‌شود.

از دیدگاه فرانکل، که جستجوی معنا مهم‌ترین انگیزه زندگی انسان است معنا در زندگی را می‌توان حتی در شرایط سخت و ناگوار پیدا کرد و این معناست که به زندگی انسان هدف و جهت می‌دهد. بر اساس لوگوتراپی فرانکل، انسان‌ها قادرند از طریق یافتن معنا در کار، عشق و رنج، زندگی خود را معنادار کنند. همچنین فرانکل بر این باور است که معنا در زندگی به صورت کلیشه‌ای و ثابت وجود ندارد، بلکه هر فرد باید معنای خاص خود را در زندگی پیدا کند. این معنا می‌تواند از طریق تجربیات شخصی، ارزش‌ها و باورها

و همچنین مواجهه با چالش‌ها و دشواری‌ها کشف شود. در رویکرد فرانکل معناداری زندگی از طریق یافتن و تحقق دادن به هدف‌ها و معناهای شخصی در زندگی (کشف معنا) به دست می‌آید، بنابراین اگر انسان معنا و هدفی در زندگی پیدا کند و با آن ارتباط برقرار کند، می‌تواند با شرایط سخت و مشکلات زندگی مقابله کند و زندگی معناداری را تجربه کند. همچنین در رویکرد فرانکل ارزش‌های شخصی و مرتبط شدن با آن‌ها اهمیت بسیاری دارد. بنابراین خواسته‌ها، ارزش‌ها، و اعتقادات خود انسان در خلق معناداری زندگی بسیار تاثیرگذار است. این در حالی است که در رهیافت جیمز معنای زندگی از طریق تجربه شخصی و رابطه‌ی وی با جهان بیرونی، ارزش‌ها و انتخاب‌های فرد و استعدادها و توانمندی‌های فرد قرار دارد. از منظر وی ارتباط بین فرد و جهان بر معناداری زندگی نقش اساسی دارد. برای مثال، جیمز باور داشت که انسان باید در مواجهه با واقعیت‌ها و تحولات زندگی خویش، ارتباط فعال و هماهنگی با جهان برقرار کند تا معناداری را تجربه کند.

در مجموع واکاوی دیدگاه‌های ویکتور فرانکل و ویلیام جیمز نسبت به معناداری زندگی نشان می‌دهد دیدگاه هر دو فیلسوف دارای نقاط اشتراک و افتراق متعددی است. به عنوان مثال هر دو معتقدند که (۱) معناداری زندگی، مفهومی مهم و ضروری است؛ (۲) انسان‌ها، موجوداتی معناجو هستند؛ (۳) تجربه، نقش مهمی در معنابخشی زندگی دارد؛ (۴) هستی‌شناسی، باید بر اساس تجربه و کاربرد عملی آن سنجیده شود؛ (۵) معنای زندگی مفهومی نسبی است. با این حال دیدگاه‌های آنها نسبت به معنای زندگی از این لحاظ که فرانکل، معتقد است که معنا، در ارزش‌هایی یافت می‌شود که ما برای آنها ارزش قائل هستیم، اما جیمز، بر این عقده است که معنا، در کاربرد عملی و ارزشمندی دانش سنجیده می‌شود. همچنین از این حیث که فرانکل، بر نقش مسئولیت در معنابخشی زندگی تأکید می‌کند ولی جیمز بر نقش اراده در معنابخشی زندگی تأکید می‌کند و در نهایت باور فرانکل مبنی بر اینکه هستی‌شناسی، باید بر اساس انسان‌شناسی و نیاز انسان به معنا تعریف شود در حالیکه جیمز معتقد است که هستی‌شناسی، باید بر اساس تجربه و کاربرد عملی آن برای هر فرد تعریف شود، دارای وجوه افتراق هستند.

فهرست منابع

۱. اشرفی، سیدمحسن. (۱۳۹۷). معنای زندگی در دیدگاه ویلیام جیمز. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۳۷(۲)، ۲۱۹-۲۳۸.
۲. اصغری، بهروز. (۱۳۹۷). معنای زندگی در دیدگاه ویکتور فرانکل. مجله روانشناسی و علوم تربیتی، ۲۶(۲)، ۱۶۷-۱۸۶.
۳. اکبرزاده، محمد (۱۳۹۶). معنای زندگی در فلسفه ویکتور فرانکل. فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ۱۰(۲۲)، ۲۷-۴۴.
۴. خسروی، علی. (۱۳۹۶). معنای زندگی در دیدگاه ویلیام جیمز و ویکتور فرانکل. مجله روانشناسی بالینی، ۶(۴)، ۲۸۳-۲۹۶.
۵. جیمز، ویلیام (۱۳۹۴). تنوع تجربه دینی، ترجمه حسین کیانی، تهران: انتشارات حکمت.
۶. علی زمانی، امیر عباس، عباس زادگان، میترا، پیکانی، (۱۳۹۹) جلال، کارکرد تجربه دینی در معنا دهی به زندگی از دیدگاه ویلیام جیمز، آینه معرفت، ۶۵(۲۰)، ۹۱-۱۱۰.
7. Bushkin Hanan, Roelf van Niekerk, Louise Stroud (2021) . Searching for Meaning in Chaos: Viktor Frankl's Story. Europe's Journal of Psychology, 2021, Vol. 17(3), 233-242, <https://doi.org/10.5964/ejop.5439>
8. Frankl, Viktor E. (1967). "Logotherapy and the Meaning of Life." The Journal of Existentialism, 8(1), 1-21.
9. Frankl, Viktor E. (1977). "Logotherapy and the Search for Meaning in the Context of the Human Condition." The Journal of Religion and Health, 16(1), 3-10.
10. Frankl, Viktor E. (1975). "Logotherapy and the Search for the Meaning of Life." The Journal of Pastoral Care, 29(2), 83-90.
11. Frankl, V. E. (2004). On the theory and therapy of mental disorders: An introduction to logotherapy and existential analysis. New York, NY, USA: Brunner-Routledge.
12. Frankl, V. (2005 [1984]). Der leidende Mensch. Anthropologische Grundlagen der Psychotherapie, 3rd ed. Bern: Hans Huber
13. Frankl, V. E. (2006). Man's search for meaning: The classic tribute to hope from the Holocaust (6th ed.). Boston, MA, USA: Beacon Press.
14. Frankl, V. E. (2010). The feeling of meaninglessness: A challenge to psychotherapy and philosophy. Milwaukee, WI, USA: Marquette University Press .

15. Frankl, V. E. (2011). *Man's search for ultimate meaning*. London, United Kingdom: Ebury Publishing
16. Frankl, V. E. (2014). *The will to meaning: Foundations and applications of logotherapy*. New York, NY, USA: Penguin Plume.
17. Frederick H. Burkhardt, Fredson Bowers and Ignas (1987). William James, "Review of Huxley," in *The Works of William James: Essays, Comments, and Reviews*, ed., K. Skrupskelis (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1987), 205
18. James. William. (1956). *The Will to Believe and Other Essays in Popular Philosophy and Human Immortality (called "Will" and "Immortality," respectively)*. New York: Dover.
19. James, William (1896). *The Will to Believe And Other Essays in Popular Philosophy*. Longman's. pp. 23-4.
20. James, William. (1902). *The Varieties of Religious Experience*. Longmans, Green.
21. James, William (1907) "Pragmatism's Conception of Truth". *Journal of Philosophy, Psychology and Scientific Methods* 4(6):141-155
22. James. William. (2000). Ed. Gils Gunn. *Pragmatism and Other Writings*. London: Penguin Books.
23. Libin Joseph (2022). *Teleology and Meaning of Life: Re-Visioning Pragmatic Insights of William James*. Little Flower Institute of Philosophy and Religion. <https://www.researchgate.net/publication/357780884>
24. Langer. L. L. (1982). *Versions of survival: The Holocaust and the human spirit*. Albany, NY, USA: State University of New York Press.
25. Rohr, W. (2009). *Viktor E. Frankl's Begriff des Logos. Die Sonderstellung des Sinnes in Substanz- und Relationsontologie*. Freiburg/München: Karl Alber
26. Tengan, A. (1999). *Search for meaning as the basic human motivation: A critical examination of Viktor Emil Frankl's logotherapeutic concept of man*. Frankfurt, Germany: Peter Lang